

صرّافان وجود

فاروق ایزدی‌نیا

مقدمه

در کلمات مبارکه مکنونه عبارتی را می‌خوانیم که می‌فرمایند، "مَثَلُ شَمَا مَثَلُ آبِ تَلْخِي صَافِي است که کمال لطافت و صفا از آن در ظاهر مشاهده شود. چون به دست صرّاف ذائقه احدیه افتد، قطره‌ای از آن را قبول نفرماید." (مجموعه الواح طبع مصر، ص ۳۸۰) جمال مبارک در لوح سلطان ایران اشارتی دارند که این فقره از کلمات مکنونه و چند فقره دیگر خطاب به علما عزّ نزول یافته است، "ترجمه چند فقره از فقرات صحیفه مکنونه فاطمیه صلوات‌الله علیها که مناسب این مقام است به لسان پارسی عرض می‌شود تا بعضی از امور مستوره در پیشگاه حضور مکشوف شود و مخاطب این بیانات در صحیفه مذکوره، که به کلمات مکنونه الیوم معروف است، قومی هستند که در ظاهر به علم و تقوی معروفند و در باطن مطیع نفس و هوی. می‌فرماید ... ای به ظاهر آراسته و به باطن کاسته مَثَلُ تو مَثَلُ آبِ تَلْخِ صَافِي است که کمال لطافت و صفا از او در ظاهر مشاهده شود و چون به دست صرّاف ذائقه احدیه افتد قطره‌ای از آن را قبول نفرماید ..."

(آثار قلم اعلیٰ، ج ۱، طبع کانادا، صص ۴-۷۳)

در مقامی نیز راجع به خود احبّای الهی است که حبّ آنها باید حقیقی باشد و هر ادّعایی مسموع و مقبول نیست. در کلام جمال مبارک انتظار آن طلعت نورا از احاد احبّاء آن است که "دوستان به طراز انقطاع و تقوی و امانت و دیانت مزین باشند." و در ادامه کلام به همین فقره از کلمات مکنونه اشاره کرده آن را عیناً نقل می‌فرمایند و می‌افزایند، "تأثیر کلمه از تقدیس نفس بوده و هست." و در ادامه در مناجاتی از ذات الهی می‌طلبند که، نَوْرَ قُلُوبِ اَوْلِيَايْكَ بِنُورِ مَعْرِفَتِكَ و اَيِّدِهِمْ عَلٰى نَصْرَةِ اَمْرِكَ بَبَيَانٍ تَتَّصَوِّغُ مِنْهُ عُرْفَتُ قَدِيْسِكَ ... " (لئالی‌الحکمة، ج ۳، صص ۵-۲۳۴)

صرّافان

موضوع صرّاف، مورد بحث این نوشته کوتاه است. حضرت ولی امرالله در ترجمه این فقره "divine Assayer"، لغت صرّاف را به حرف بزرگ و به معنی خاص آورده‌اند. اما در دیگر مواردی که ذکر صرّافان وجود در کلمات مکنونه شده، با حرف کوچک آورده شده و می‌تواند درباره بندگان باشد. در فقره دیگری از کلمات مکنونه چنین مذکور است: "کلمه طیبیه و اعمال طاهره مقدسه به سماء عزّ احدیه صعود نماید. جهد کنید تا اعمال از غبار ریا و کدورت نفس و هوی

پاک شود و به ساحت عزّ قبول در آید. چه که عنقریب صِرَافان وجود در پیشگاه حضور معبود جز تقوای خالص نپذیرند و غیر عمل پاک قبول نمایند... (مجموعه الواح طبع مصر، ص ۳۹۳)

در فقره دیگری از کلمات مکنونه نیز خطاب به احبّای الهی توصیه می‌فرمایند، "سراج ضلالت را خاموش کنید و مشاعل باقیه هدایت در قلب و دل برافروزید که عنقریب صِرَافان وجود در پیشگاه حضور معبود جز تقوای خالص نپذیرند و غیر عمل پاک قبول نمایند."^۱ (همان، ص ۳۹۸)

حضرت عبدالبهاء در تبیین این فقره از کلمات مکنونه می‌فرمایند، "ای بنده جمال ابهی، سؤال از آیه مبارکه نموده بودی که می‌فرماید عنقریب صِرَافان وجود در پیشگاه حضور معبود جز تقوای خالص نپذیرند و غیر عمل پاک قبول نمایند. معنی آیه مبارکه مفصل؛ فرصت نه؛ مختصر بیان می‌شود و آن این است که ماعدای تقوی و عمل پاک در درگاه احدیت مقبول نه. شجر بی‌ثمر در نزد باغبان احدیت پسندیده نیست. ایمان مانند شجر و تقوی و عمل پاک به مثابه ثمر است. الیوم اعظم تقوای الهی ثبوت بر عهد و پیمان است و عمل پاک یعنی رفتار و کردار و گفتار بهائیان حقیقی که مطابق وصایا و نصایح الهی است." (پارن پارسی، صص ۳۰-۳۲۹)

اما این که این صِرَافان احدیه چه کسانی هستند، با قدری جستجو در آثار مبارکه می‌توان به نکاتی دست یافت که ما را به مقصود رهنمون شود.

اگرچه در حین نزول امتحانات "صِرَافان الهی با محک قدسی" مدعیان محبت را خواهند آزمود تا مدعی کاذب را از مؤمن حقیقی تمیز دهند،^۲ اما این صِرَافان می‌توانند خود احبّای الهی هم باشند. حضرت عبدالبهاء یکی از احبّای الهی را "ای صِرَاف نقود قلوب در بازار جوهریان" (مانده آسمانی، ج ۵، ص ۱۲۲) خطاب می‌فرمایند.

حضرت عبدالبهاء عارفان حقیقی را به صِرَاف تشبیه می‌فرمایند که می‌تواند صدف را از خرف تشخیص دهد و زجاج را از سنگ لؤلؤ باز شناسد و وقتی نزد غافلان "نحاس ناچیز با ذهب ابریز هم‌عیار" باشد، عارفان چون جوهریان و صِرَافانی هستند که "دُرّ فرید و ذهب مجید چون به بازار" آنان رسد، "گرانها گردد و قیمت و عیارش ظاهر و آشکار شود." (مانده آسمانی، ج ۹، ص ۳۴ / مطلب چهل و پنجم).

بنابراین، احبّای الهی توانند که صِرَاف حقیقی باشند و بتوانند سره را از ناسره تشخیص دهند. اما شرایطی باید داشته باشند که در آثار الهی مذکور است.

جمال مبارک در بحث از حکمت تصریح می‌فرمایند که مایلند احبّای ایشان صِرَافان حقیقی باشند و بتوانند صادق را از کاذب تشخیص دهند و هر قائلی را صادق ندانند. در بیان مبارک چنین می‌خوانیم، "یا حسین، به کمال حکمت به خدمت قیام نما. بسیار از نفوسند که باطنشان غیر ظاهر است. ملاحظه نمایید تا به دام خائنین و کابین مبتلی نشوید. هر قولی لایق تصدیق نه و از هر نفسی اطمینان جائز نه. باید اهل‌الله صِرَاف حقیقی باشند مابین ناس؛ خالص را از غیر آن بشناسند..." (مانده آسمانی، ج ۸، صص ۵۵ و ۴-۱۰۳)

شرایط صَرَافان

برای آن که احبای الهی به مقام صَرَاف حقیقی رسند، آن گونه که در آثار الهی مذکور است، باید دو شرط داشته باشند. در لوحی از آثار جمال مبارک، به امضاء کاتب وحی، به تاریخ ۲۹ ذی‌الحجّة الحرام سنه ۱۳۰۱، که بخشی از آن در کتاب آیات الهی، ج ۲، صص ۱۴۱-۱۴۰ درج شده، می‌فرمایند، "اوست محبوبی که باسا و ضراء عشاقش را از سببش منع ننموده و نخواهد نمود. لعمر محبوبنا و محبوبکم، جان اگر در رهش فدا نشود به خردلی نیرزد و جوهر روح اگر در قدومش نثار نگردد از صخره پست‌تر و بی‌مقدارتر. ولکن این جوهر را جز صَرَافان احدیه کسی نشناسد. بی‌بصر اگر در فردوس اعلیٰ وارد شود چه قسمت بزد و بی‌سمع اگر به سدره طویی نزدیک شود چه استماع نماید. صَرَافان این جوهر گرانبها نفوسی هستند که می‌فرماید، «لایسبقونه بالقول و هم بامرهم یعملون؛» و همچنین می‌فرماید، «لا تلهیهم تجارة و لا بیع عن ذکرالله.»" (مجموعه آثار قلم اعلیٰ، شماره ۱۸، ص ۴۳۹)

این دو عبارت مذکور که حضرت بهاء‌الله به آن استناد می‌فرماید از آیات قرآنی است.

شرط اول

عبارت اول در سوره انبیاء، آیه ۲۷ نازل شده است: "بل عباد مکرّمون؛ لایسبقونه بالقول و هم بامرهم یعملون." حضرت عبدالبهاء این آیه را در وصف کسانی ذکر می‌فرماید که از نقائص و ردائل منزّه و از هر عیب و آلودگی مقدّس باشند: "... و المراد من الملائكة، الحقائق القدسیة التي استنبئت عن مواهب ربّها و تنزّهت عن النقائص و الرذائل و تقدّست عن كلّ الشوائب و اکتسبت جمیع الفضائل و اطاعت ربّها بجمیع الوسائل لایسبقونه بالقول و هم بامرهم یعملون." (منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۶، ص ۱۹۱)

این رتبه محبت صرف است و عشق محض؛ یعنی بندگی و محویت تام. جمال مبارک در وصف عاشقی که بندگی صرف پیشه کرده به این آیه استناد می‌فرماید، "باید محلّ را آماده نمود و مستعدّ نزول عنایت شد تا ساقی کفایت خمر مکرمت از زجاجه رحمت بنوشاند ... اگر عاشقان از عاکفان بیت مجذوبند این سریر سلطنت را جز طلعت عشق جالس نتواند شد ... این رتبه صرف محبت می‌طلبد و زلال مودت می‌جوید و در وصف این اصحاب می‌فرماید، «الذین لایسبقونه بالقوه و هم بامرهم یعملون.» این مقام نه سلطنت عقل را کفایت می‌نماید و نه حکومت نفس را." (آثار قلم اعلیٰ، ج ۲، طبع کانادا، صص ۳۰۱-۳۰۲)

در دیگر آثار مبارکه نیز به این آیه بسیار استناد شده و در مناجاتی از قلم میثاق از خداوند خواسته‌اند که، "ربّ ایتنا علی خدمتک و وقّنا علی عبودیة عتبتک و ارزقنا اثمار دوحه معرفتک و ادخلنا فی حدیقه موهبتک و اخلدنا فی جنّة احدیتک و اجعلنا ارقاء لک نبهاء فی امرک و وُرثاء انبیائک و رُسُلک عباد مکرّم و نلایسبقونه بالقول و هم بامرهم یعملون." (منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۴، ص ۹۶)

در بیان دیگر تصریح می‌فرماید که این عباد مبعوث خواهند شد، "این تأییدات جمال مبارک است که احاطه نموده و این وعد حیّ قدیم است که به عبدالبهاء فرموده که نفوسی

مبعوث فرماید عباداً مکرم و نلایسبقونه بالقول و هم بامرهم یعملون. عنقریب چنان مؤید و موفق شوید که خود حیران گردید. " (مکاتیب عبدالبهاء، ج ۵، ص ۱۵۸)

شرط دوم

عبارت دوم در سوره نور (آیه ۳۷) در وصف مؤمنان نازل شده است: "رجالٌ لا تلهيهم تجارةٌ ولا بيعٌ عن ذكر الله...". این آیه نیز در وصف احبای الهی عزّ نزول یافته است. در لوحی از قلم اعلی نازل، "الله الحمد فائز شدی به آنچه اهل عالم از آن محروم و ممنوعند مگر معدودی سبحات را خرق نمودند و حجابات را شق؛ ایشانند عبادی که به استقامت تمام بر امر قیام نمودند. اولنک رجالٌ وَصَفَهُمُ اللهُ مِنْ قَبْلِ فِى كِتَابِهِ الْعَزِيزِ بِقَوْلِهِ، «لَا تُلْهِيهِمْ تجارةٌ و لا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللهِ.»" (لئالی الحکمة، ج ۳، ص ۳۳۸)

در لوح دیگر (لئالی الحکمة، ج ۲، ص ۲۳۲) مضمون آیه قرآنی را ذکر فرموده کسانی را که غافلان را "ککفت تراب" مشاهده نمایند و به آنچه که قلم اعلی نطق فرموده سخن گویند، "اولنک رجالٌ لا تُلْهِيهِمْ زَخَارِفُ الدُّنْيَا و لا خَزَائِنُ الْأَمْرَاءِ عَنْ ذِكْرِ هَذَا النَّبِيِّ الَّذِي بَشَّرَ اللهُ بِهِ فِى كِتَابِهِ وَ زَبْرِهِ وَ الْوَاحِةِ" وصف فرموده‌اند.

این نفوس تحت نفوذ کلمه الهیه هستند؛ آنها "به شأنی مجذوب شوند که شئونات عالم و ما عند الامم ایشان را از صراط مستقیم و نبأ عظیم منع نمایند." (آیات الهی، ج ۲، ص ۸۷). جمال مبارک بعد از بیان فوق، به آیه مزبور استناد فرموده، در وصف این عباد می‌فرماید، "عیش این نفوس ذکر حق تعالی شأنه بوده و خواهد بود. فرح و سرور عالم ایشان را از فرح حقیقی مشغول ننماید. به یاد دوست از صهبای روحانی که از قلم عنایت جاری است بیاشامند و در ظلّ سدره توکل بیاسایند، در جمیع احیان همشان بر ارتفاع امر و ارتقای عباد بوده و خواهد بود."

کلام آخر

با توجه به بیانات فوق کاملاً مشهود می‌گردد احبای الهی که دارای دو شرط فوق باشند می‌توانند در زمره نفوسی باشند که عنوان "صرافان وجود" یا "صرافان ذاتقه احدیه" باشند که صادق را از کاذب تشخیص دهند و نحاس ناچیز را از ذهب ابریز تمیز دهند. جمال مبارک در لوحی این دو صفت را در وصف احبای خود که به استقامت تام قیام نموده‌اند ذکر می‌فرماید. با نقل این بیان مبارک این یادداشت کوتاه خاتمه می‌یابد:

"الصَّلوة و السَّلَام و التَّكْبِير و الْبَهَاءُ عَلَى أَوْلِيَائِهِ و اَصْفِيَاءِهِ الَّذِينَ قَامُوا و قَالُوا اللهُ رَبُّنَا ثُمَّ اسْتَقَامُوا؛ اولنک عبادٌ وَصَفَهُمُ الرَّحْمَنُ فِى الْفَرْقَانِ بِقَوْلِهِ تَعَالَى، «لَا تُلْهِيهِمْ تجارةٌ و لا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللهِ.» و بقوله تَعَالَى، «عبادٌ مَكْرَمُونَ لا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ و هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ.» اللهُ الْحَمْدُ بِهِ نَارٌ مَحْبَبَةٌ مُشْتَعْلِنَةٌ و بِهِ نُورٌ أَمْرٌ مُنِيرٌ. ضَوْضَاىِ اَهْلِ عَالَمٍ و هُدْيَانَاتٌ بَعْضِىْ از اِمِّ اِيْشَانِ رَا از صراط مستقیم الهی منع ننموده و ننماید. به رَجُلٌ حديد قائمند و به يد حديد آخذ و به بصر حديد شاهد." (مجموعه آثار قلم اعلی، شماره ۱۸، ص ۱۸۲)

یادداشت‌ها

- (۱) جمال مبارک در لوح ملاح‌القدس می‌فرمایند، "... قصد معارج اسم اعظم نمودند که در آن هوا طیران نمایند و به آن مقعد و محلّ وارد شوند و چون عروج نمودند صرّافان الهی با محک قدسی به امر مبرم ربّانی بر ایشان نازل شدند و چون اریاح غلام معنوی استشمام نمودند، جمیع را منع نمودند..." (آثار قلم اعلیٰ، ج ۵، ص ۱۸۳) و در بیان دیگری به "ملائکة امر" اشاره دارند که در مدخل رضوان مانع از ورود کسانی می‌شوند که رایحه نامطلوب از آنها به مشام برسد، "علی باب هذا الرّضوان ملائکة الامر لموقوفون علی اسمی الحافظ السّمیع العلیم و اینجدن من احدی روائح الدنیا و عمّا ظهر بین السّموات و الأرض یمنعنه عن الدّخول فی هذا الرّضوان و عن الوقوف بین یدی ربّک المنان القدیم." (آثار قلم اعلیٰ، ج ۴، ص ۵۵)
- (۲) این فقره از کلمات مکنونه را، حضرت بهاء‌الله به جناب عندلیب توصیه فرموده‌اند که، "بر عباد القاء نما شاید از هوی به هدی راجع شوند و از طغی به تقوی. ای دوستان من سراج ضلالت را خاموش کنید..." (لئالی‌الحکمة، ج ۳، ص ۲۳۳)